

آسیب‌شناسی فقه حکومتی (کبریت احمر)^۱

روایتی از فعالیت اقتصادی کارگزاران نظام

دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی
من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم
نیست امید صلاحی ز فساد حافظ
چون که تقدیر چنین است چه تدبیر کنم؟

حافظ / غزل ۳۴۸

گفتمان
فقه
حکومت

سال دوم - شماره
چهارم - بهار و
تابستان ۱۳۹۸

مقدمه

در سرمقاله سومین شماره مجله گفتمان فقه حکومتی، به یکی از آسیب‌های مهم گفتمان فقه حکومتی اشاره شد: «نفوذ آرام و تدریجی سکولاریسم رفتاری و نظری در تار و پود نظام و موربانه‌وار حمله‌ور شدن به بنیان‌های اساسی و به چالش کشیدن هویت و ماهیت نظام اسلامی». اکنون در ادامه سلسله مباحث آسیب‌شناسی گفتمان فقه حکومتی، به یکی دیگر از آفات و آسیب‌های جدی که به نوعی مصداقی از همان سکولاریست رفتاری است، اشاره می‌شود.

۱. مقدمتاً به این نکته باید توجه جدی مبذول داشت که: از چالش‌های مهم فراروی هر دستگاه قدرت سیاسی، مقوله فساد به عنوان یک امر عام، و به ویژه فساد اقتصادی است. فساد تجاوز به حقوق عمومی و سوء استفاده از قدرت برای منافع شخصی است، فساد اقتصادی تعدی به اموال عمومی و دست بردن در جیب مردم است و از این‌رو از مهمترین عوامل چالش‌برانگیز قدرت تلقی می‌شود که همچون سرطان و خوره، از درون موجب اضمحلال و نابودی می‌گردد و لذا گفته‌اند: «الملک یقی مع الکفر و لا یقی مع الظلم». فساد اقتصادی بی‌دای است که امکان تنفس را از جامعه و قدرت سیاسی می‌رباید. از این‌رو هیچ نظام سیاسی با هر فکر و مبنا و اندیشه‌ای که بر

۱. مدیر مسئول

اریکه قدرت تکیه زند، مصونیت از فساد، به ویژه فساد اقتصادی ندارد، اگرچه به نام اسلام و دین و معنویت به حکمرانی دست یازد. حتی برخی بدبینانه بر این باورند که مقوله فساد جزء ماهوی و تفکیک ناپذیر مقوله سیاست و سیاست‌ورزی است و صاحبان قدرت با نفوذی که دارند، به راحتی با فرصت‌طلبی و سوء استفاده از سلطه‌ای که بر مواهب و امکانات اجتماعی دارند، می‌توانند آنها را به سمت طایفه و قبیله خویش سوق دهند.

از نظر اندیشه اسلامی، ماهیت قدرت، نسبت به فساد لا‌اقتضاء و لا بشرط است، و فساد مقتضی قدرت و در درون آن نهفته نیست. مسأله فساد اگرچه بسیار خطیر و خطرناک است و هر لحظه ممکن است حتی کسانی همچون طلحه و زبیر را که در کنار پیامبر اعظم (ص) و امیر مؤمنان (ع) بودند، در خود فرو برد، ولی چنین نیست که امکان برقراری قسط و عدل و رعایت مصالح برای کسانی که بر قدرت تکیه زده‌اند، فراهم نباشد. این شرح صدر و عظمت روحی و بزرگی صاحب قدرت است که همچون پیامبران الهی چون سلیمان و داود و یوسف (ع) و همچون رسول گرامی (ص) و امام علی (ع) دنیا را سه طلاقیه گویند (مجلسی، ۴۰، ۱۴۱۰: ۳۲۸) و تمامی قدرت و مکت خود را مصروف خدمت به خلق الله و عیال پروردگار کنند و ذره‌ای هم به سمت فساد و تباهی انحراف پیدا نکنند.

۲. به هر حال با توجه به اهمیت مقوله فساد اقتصادی، نظام‌های مختلف بر طبق مبنا ی خود، هر یک نسخه‌ای را برای درمان این بیماری مزمن تهیه و پیچیده‌اند؛ سوسیالیست‌ها به تناسب خود، لیبرالیست‌ها هم به شیوه‌ای مناسب خود و «کل حزب بما لدیهم فرحون» با این وجود به نظر می‌رسد، اگرچه تلاش‌های فراوان و مهمی در این مسیر صورت پذیرفته، ولی درمان اساسی را شاهد نیستیم، چراکه هر روز در رسانه‌ها از فساد، رشوه، اختلاس و پول‌شویی و دست‌درازی به جیب مردم به بهانه‌هایی گوناگون توسط مردان سیاسی، اخبار بسیار عجیبی نشر می‌شود.

در این میان اجماع مرگبی هم شکل گرفته که تمامی جوامع با هر فکر و اندیشه و اعتقادی، فساد اقتصادی را تحمل نمی‌کنند، چراکه آن را از مقوله ظلم و تجاوز می‌شمرند و قسط و عدالت از آرمان‌های دیرینه تمامی آدمیان است که ریشه در عقل و فطرت آنها دارد و جزء حسن عدل و قبح ظلم و قضایای بدیهی عقل عملی به شمار می‌آید که تمامی عقلاء آن را به دیده تأیید محترم می‌شمرند. بنابراین همه یکصدا بانگ برمی‌آورند که فساد اقتصادی باید از جامعه ریشه‌کن شود.

۳. ولی مشکل آن است که هر چه در مقام ایراد سخن و خطابه، آدمیان از زشتی فساد مالی و ظلم اقتصادی فریاد برمی‌آورند، ولی در عمل کمتر شاهد به نتیجه رسیدن این آرمان جهانی و آرزوی دیرپای بشری می‌باشیم. چنانچه امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَأُّفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶). دم از عدالت زدن در گفتار شیرین و جذاب است اما هنگامه‌ی عمل اکثراً لنگ می‌ماند.

در نظام‌های مختلف سیاسی تدابیر مختلفی را برای مبارزه با فساد اقتصادی شاهدیم؛ ولی مع‌الأسف هر چند موفقیت‌های موقت و مسکن‌وار را نمی‌توان انکار کرد، ولی آنچه همچنان یکه‌تازی می‌کند، رانت است و سوءاستفاده و تبعیض و اختلاس و رشوه و توسعه فقر و عمیق شدن شکاف طبقاتی میان دارا و ندار.

اتخاذ روش‌های سختگیرانه و استفاده از سخت‌افزار و نرم‌افزارهای گوناگون، همچون تشکیل مؤسسات نظارتی و بازرسی و دیوان عدالت اداری و تشکیل دادگاه‌های مبارزه با فساد، و حتی تدابیر مهمتری که جنبه‌ی پیشگیری هم تا حدودی دارد، همچون ارائه لیست داری‌های مسئولان به قوه قضائیه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم منعکس است، کارآمدی خود را به طور کامل نتوانسته به اثبات برساند.

این روش‌ها و روش‌هایی نظیر نظارت مجلس به رفتار دولتمردان و بحث شفافیت اقتصادی امور و شعار اینکه همه چیز در فضای شیشه‌ای و ویتترین قابل تماشا برای جمیع شهروندان باشد، اگرچه تا حدودی خوب و مؤثر است، ولی تاکنون ثابت شده که نتوانسته نه تنها علاج اساسی کند تا چه رسد به اینکه انتظار داشته باشیم از ریشه مانع رشد و پیدایش غده‌ی سرطانی فساد باشیم. البته در مفاهیم اسلامی هم که در جای خود در گفتمان فقه حکومتی بر آن تأکید فراوان می‌شود، ارزش‌هایی همچون امر به معروف و نهی از منکر، النصیحة لأئمة المسلمین، و بالاتر از همه، تکیه بر عدالت و تقوا و ایمان سجایا و خلصت‌های ذاتی کارگزاران، همه و همه از اموری است که تا حدود زیادی برای مصونیت‌بخشی به این بیماری لاعلاج تأثیرگذاری دارد؛ ولی مشکل به قدری غامض و پیچیده است که درمان‌های عمیق‌تر و شدیدتر را می‌طلبد.

به طور خلاصه، در یک کلمه، مقولات گوناگون از نظارت بیرونی تا وجدان درونی، همه و همه مکانیزم‌های مؤثری برای مقابله با فساد اقتصادی به حساب می‌آیند و به عنوان شرط لازم

برای این هدف بلند، باید آنها را پذیرفت و به لزوم اعمال آن اذعان کرد. با این حال با توجه به پیچیدگی مبارزه با فساد اقتصادی و لایه‌های تو در توی آن، به نظر می‌رسد کار اساسی و قانونی و رسمی برای پیشگیری از شکل‌گیری سلول‌های سرطانی فساد به خوبی تدارک نشده است و لذا کارهای انجام شده، بیشتر از مبارزه با معلول خبر می‌دهد تا مبارزه با علت و کمتر نقطهٔ آبشخور فساد و تباهی را هدف جدی قرار می‌دهند.

چارهٔ درمان فساد مالی دولت مردان چیست؟

۱. اکنون پس از این مقدمهٔ نسبتاً طولانی که لابد منها بود، در پاسخ از پرسش از چاره‌اندیشی در بارهٔ عویصهٔ بزرگی به نام فساد مالی و بی‌انضباطی اقتصادی دولت‌مردان، باید گفت: در درون مایهٔ مبانی فقه حکومتی و بر اساس قرائن و شواهد موجود در تراث فقهی، راه‌کارهایی را مشاهده می‌کنیم که تا آن راه‌کارها به عینیت درنیاید و لباس قانون به طور صحیح و اجراء دقیق به خود نگیرد، امر فساد همچنان به عنوان تهدیدی بسیار جدی سلامت نظام سیاسی را تهدید می‌کند و چه بسا به روزی رسد که لاسمح‌الله این غدهٔ سرطانی تمامی تار و پود جامعه را درنوردد و جنگ فقر و غنا در جامعه به گونه‌ای شعله‌ور شود که در آن روز از دست هیچ‌کس کاری ساخته نباشد و آن وقت است که دودش به چشم مدعیان اسلام و مدافعان گفتمان فقه حکومتی می‌رود، غافل از آنکه عیب و مشکل از جای دیگر بوده است.

به نظر می‌رسد، در بازخوانی آنچه در فقه اهل‌بیت(ع) و روایات منعکس است و در سیرهٔ حکومتی حضرت امیر(ع) مشاهده می‌شود، بتواند چارهٔ مشکل پدیدار گردد.

۲. گفتنی است: در این جا هدف آن است که تنها به یک راه چارهٔ کلیدی اشاره شود. برای بیان این راه‌کار راهبردی و استراتژیک که همچون شاه کلید عمل می‌کند، نخست، به نقل نظریه و بیان حکمی از تراث فقهی مرتبط با فقه حکومتی اشاره و آنگاه به ذکر مبانی و تطبیق آن بر سیرهٔ حکومتی پیشوای پرهیزکاران(ع) پرداخته و در نهایت نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

فقیهان به مناسبت بحث از آداب قضاوت و اموری که در قضاوت مکروه و ناپسند شمرده شده است، به یکی از امور مکروه چنین اشاره کرده‌اند:

شیخ طوسی (ره): «و یکره له ان یتولی البیع و الشراء فیما یخصه بنفسه لماروی ان النبی (ص) قال: «ما عدل وال اتجر فی رعیتہ ابدأ» ولا ینظر فی امر ضیعته و نفقة عیاله بل کل من ینظر له فیه لان هذا کله مما یشغله عن الحکم» (طوسی، ۱۳۸۷، ۸: ۸۸).

علامه حلی (ره): «یکره للحاکم ان یشتری او بیع لنفسه بل ینبغی له ان یولی غیره ذلك و لاینبغی ان یکون الوکیل معروفاً لانه ینسحق منه او یخاف فیحایب فیکون مرتشیا بقدر المسامحة» (حلی، ۱۴۲۰، ۵: ۱۲۷).

محقق اردبیلی (ره) در شرح «و ان یتولی البیع و الشراء بنفسه»، می گوید: «قد یقع فی المعاملة امر تنفر عنه الطباع و انه قد یلاحظه المعامل ظاهراً ولم یکن راضیاً باطنا و انه قد یمیل قلبه الی من یلاحظه و ینفر عن غیره» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲: ۴۴). فقهای دیگر هم این جملات و نظیر آن را آورده اند.

محقق حلی (ره) هم در شرایع می گوید: «و ان یتولی البیع و الشراء لنفسه» (حلی، ۱۴۰۸، ۴: ۶۸). خلاصه نظریه مشهور فقیهان که به تعدادی از آنها در عبارات‌های بالا اشاره شد، آن است که برای قاضی کراهت دارد که عهده دار خرید و فروش برای خود شود.

صاحب جواهر (ره) پس از نقل این عبارت از محقق حلی، برای اقامه‌ی مستند این نظریه به ذکر چند دلیل می پردازد (ن.ک. نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰: ۸۳):

اولاً (بلا خلاف): نظریه کراهت انجام بیع و شراء توسط قاضی مخالفی ندارد؛

ثانیاً در برخی از روایات از رسول اعظم (ص) نقل است که آن حضرت فرمودند: «لعن امام یتجر فی رعیتہ» پیشوایی که در میان جامعه تحت امر خویش به تجارت می پردازد، مورد لعن و نفرین (من و خداوند سبحان) است. و در نقلی دیگر فرموده اند: «ما عدل وال اتجر فی رعیتہ ابدأ» فرمانروایی که به تجارت و بازرگانی در میان رعایای خویش مبادرت می ورزد، هرگز عدالت ورزی ندارد. از این روایات و همچنین سائر مستندات حکم مزبور که در ادامه اشاره خواهد شد به خوبی برمی آید که مسأله نهی از معامله و خرید و فروش به قضاوت محدود نمی شود و شامل تمامی کارگزاران و مدیران را زیر پوشش می دهد. به علاوه صاحب جواهر تصریح می کند، مسأله منحصر در خرید و فروش نیست و سایر معاملات و فعالیت‌های اقتصادی نیز در این حکم به خرید و فروش ملحق می شوند.

ثالثاً برخی از وجوه و اعتبارات عقلی نیز حکم به کراهت فعالیت‌های اقتصادی در کارگزاران تقویت می کند از جمله:

الف) تشویش بال: حواس پرتی، فکر پریشی و اضطراب و تمرکز حواس نداشتن، به گونه‌ای که مدیر و کارگزار حکومت به جای آنکه با فکر آسوده و خیال راحت تمامی نیروی خود را شبانه روز صرف

انجام صحیح و شایسته‌ی مأموریت کند، گوشه‌ای از دل مشغولی و انرژی او صرف انجام فعالیت اقتصادی و توجه به سود و زیان کار می‌شود.

ب) *احتمال المحاباة*: در تجارت و خرید و فروش مسئول با مردم، همواره زمینه‌های اعطاء و پیش‌کش و هدایای مختلف به اسم تخفیف و ملاحظه و غیره وجود دارد که بر اثر آن موجب به دست آوردن دل وی می‌گردد تا او را با این کار و در پوشش معامله به سمت اهداف مورد نظر خویش می‌کشاند و از مسیر انصاف و عدل و حقیقت به مسیر ستم و فساد و نابرابری سوق دهند.

ج) *خَوْفٌ خَصْمٌ مِّنْ عَامِلَةٍ*: هنگامی که مدیر و مسئولی همچون قاضی وارد معامله‌ی با دیگر می‌شود، افراد مقابل آن فرد که ممکن است در دادگاه از او شکایت برده اند و طرف دعوای او هستند، از معامله قاضی با طرف مقابل خود، بیمناک می‌شوند. چون نگرانند که مبدا قاضی با طرف مقابل ایشان ساخت و پاخت ولو به صورت غیر محسوس و حتی بدون توجه و شعور کرده باشد.

د) *تُهْمَةٌ*: در یک کلمه معامله و تجارت و فعالیت اقتصادی یک مدیر و مسئول حکومتی به ویژه هر چقدر دارای مسئولیت بالاتری باشد، با توجه به قدرت و اطلاعات و رانت‌هایی که در اختیار اوست، زمینه بدبینی دارد و انگشت اتهام و ابهام به سمت او نشانه می‌رود که نکند او دچار فساد و سوء استفاده و رانت‌خواری و رشوه و زد و بند و دیگر بی‌نظمی‌های مالی شده است.

خلاصه آنکه در فعالیت اقتصادی مدیران زمینه‌هایی از فساد و گناه و کسب دارایی ناپاک پدید می‌آید که ضرر و خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر بیکره نظام سیاسی و نظام اجتماعی وارد می‌کند از این روست که برخی از فقیهان مثل شیخ طوسی گفته‌اند: «قاضی و حاکم حتی از معامله و خرید اجناس معمولی مورد نیاز خود و خانواده و مایحتاج روزمره‌ی خود هم که موجب حواس‌پرتی و شغل قلب او می‌گردد بپرهیزد و این کارها را به وکیل‌ی که مردم او را نمی‌شناسند از طرف اوست، واگذارد تا او به طور ناشناس به بازار برود و مایحتاج او را خریداری کند» (طوسی، ۱۳۸۷، ۸: ۸۹).

نتیجه آنکه: علاوه بر اجماع و اینکه در مسئله مخالفی وجود ندارد و علاوه بر برخی از روایات، با توجه به خطری که فعالیت اقتصادی مدیران دارد، فقهاء به اتفاق فتوا به کراهت هرگونه فعالیت اقتصادی قاضی کرده‌اند و با توجه به ادله که اقامه کرده‌اند، این حکم اختصاص به قاضی ندارد و هر مدیر حکومتی را با توجه به جایگاه وی شامل می‌شود.

گفتنی است حکم به کراهت در صورتی است که معامله سالمی شکل گرفته باشد و آلا اگر فعالیت و معامله‌ای با زد و بند و رشوه و رانت و سوء استفاده صورت پذیرد، بدون هیچ شک و شبهه‌ای حرمت آن فعالیت مسلم و قطعی است.

فقه حکومتی و فعالیت اقتصادی کارگزاران

۱. کراهت و حرمتی که در بالا گزارش شد، از زاویه فقه فردی بود و اینکه قاضی یا کارگزار نظام به عنوان فردی از افراد جامعه که مسئولیتی را پذیرفته است و به عنوان شخصیت حقیقی مادامی که دارای این عنوان حقوقی است، کراهت دارد، وارد معامله و خرید و فروش شود و اگر هم ناچار است برای گذران زندگی کالایی همچون گوشت و لباس و میوه و سایر مایحتاج روزمره خویش را خریداری کند، فردی را برای تهیه‌ی آنها به صورت ناشناس به بازار بفرستد تا مردم او را نشناسند تا مبادا خود شناخت و کیل راه فساد تولید کند و از روی تطمیع و به هوس انداختن و کیل و یا از روی ترس از قدرت و بیم نفوذ او با تخفیف و رشوه، یا تحویل کالای مرغوب. زمینه‌های فساد و انحراف را پدید آورند.

۲. اما از نگاه فقه حکومتی، وقتی موضوع مورد ارزیابی قرار گیرد، خواهیم دید که مسأله چهره‌ای شدیدتر و خشن‌تر از فقه فردی پیدا می‌کند، و با آن ضرورت اعلام و حکم به ممنوعیت مطلق هر نوع فعالیت اقتصادی کارگزاران، آشکار خواهد شد این ادعا را با لحاظ عناوین ذیل می‌توان توضیح داد:

الف) نظام سیاسی اسلام موظف به احیاء دین و اجرای تمامی احکام اسلامی است. از احکام الزامی تا غیر الزامی و از واجب تا مستحب و از حرام تا مکروه. دولت اسلامی همان‌گونه که نمی‌تواند مسئولیت خود را نسبت به تحقق کارهای مستحب که جزء شعائر اسلامی است مثل اذان، نماز جماعت، تلاوت قرآن، زیارت و سایر آداب و حرکات اسلامی فراموش کند. مستحبات برای آحاد مردم در چارچوب نگرش فردی به فقه مستحب است؛ ولی اقامه‌ی آنها برای حکومت به گونه‌ای که در سبک زندگی جمعی حضوری روشن و نمایان داشته باشد واجب است. همچنین حکومت اسلامی همچنان‌که وظیفه دارد در برابر محرّمات و منکرات بین و آشکار بایستد، همین‌طور هم باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کند که جامعه از مکروهات جدا شود و تحقق آنها به حداقل ممکن کاهش پیدا کند. حکومت اسلامی نمی‌تواند و نباید جامعه را به گونه‌ای مدیریت کند که مکروهات الهی و مبعوضات شرعی در جامعه جولان دهند و کسی نسبت به آنها برحذر نباشد چون مکروهات دروازه ورود به محرّمات است و لذا باید در برنامه‌ها مصونیت‌بخشی جامعه نسبت به آنها انجام پذیرد.

ب) آنچه گفته شد در بُعد مکروهات فردی و به عنوان اشخاص حقیقی مردم و جامعه بود، بدون تردید وقتی مکروه، امری بود که به شخصیت حقوقی حاکم و حاکمان ربط پیدا می‌کند، در این صورت در درجه‌ی نخست خود حاکمیت است که باید مانع تحقق چنین مکروهی باشد و پیدایش آن مکروه را در درون سیستم خود ممنوع اعلام نماید. وظیفه حاکمیت آن است که از درون خود، کار را شروع کند و کارهایی که زینده‌ی نظام سیاسی نیست و مکروه حساب می‌شود و شارع راضی به تحقق آنها نیست و مبعوض او شمرده می‌شود، از مدیران بخواهد که از انجام آن سرباز زنند و آنها را ممنوع و حرام حکومتی اعلام کند.

ج) در مکروهاتی نظیر فعالیت اقتصادی کارگزاران، اهمیت و ضرورت اعلام ممنوعیت آن صد چندان است. توضیح مطلب: اینکه فقیهان مکروهات متعددی را ذکر کرده اند که به رفتار قاضی هنگام قضاوت برمی‌گردد، مثلاً پرهیز از عصبانیت، عبوس و درهم نبودن، نرم‌خویی بیش از حد مکروه است، در سیستم قضایی باید ممنوع اعلام شود؛ ولی درجه اهمیت این گونه مکروهات چندان بالا نیست، چون زمینه تولید فساد در آنها در مرتبه پایین است. ولی در مکروهاتی که محتمل بسیار قوی و علل اهمیت فراوان است و یا درجه احتمال پیدایش فساد شدید است مثل فعالیت اقتصادی که هم خود محتمل قوی است و چنانچه رانت و فساد و رشوه و اختلاس و ناپاکی مالی در آن رخ دهد، خطر بسیار بزرگ در برابر جامعه خواهد بود، هم احتمال این خطر بالاست چون انسان دارای قدرت و سلطه همواره در معرضه خطاست و وقتی زمینه‌های بالای فساد فراهم می‌شود، کمتر کسی است که به راحتی از آن چشم‌پوشی کند، در این قبیل موارد که حتی تحقق علم اجمالی به پیدایش حرام و فساد در میان پاره‌ای از مدیران دوز از ذهن نیست که لزوم حکم به حرمت و ممنوعیت فعالیت اقتصادی قطعی و ضروری می‌شود، هم از جهت قوت محتمل و هم از جهت قوت احتمال و بالا رفتن آن در حد علم اجمالی به تحقق آن در میان برخی مدیران.

اکنون با توجه به نکات سه‌گانه بالا آشکار می‌گردد که از جهت نگاه حکومتی به فقه، حکم به ممنوعیت فعالیت اقتصادی کارگزاران با توجه به تبعات مفسده‌انگیز آن یک ضرورت شرعی اجتماعی و عرفی است.

۳. سیره حکومتی اولیاء اسلام به ویژه امیر مؤمنان (ع) نیز چنین امری را ثابت می‌کند. آن حضرت به عنوان خلیفه‌ی مسلمانان با آنکه معصوم بود و همه به زهد و امانت و سه طلاقه دادن دنیا توسط او، کاملاً واقف بودند، حتی از خرید پیراهنی کم ارزش، از فروشنده‌ای که او را می‌شناخت پرهیز می‌کرد و به سراغ فروشنده‌ای می‌رفت که او را نشناسد و به عنوان یک فرد ناشناس پیراهن کم‌بها را از او خریداری کند.

در کتاب کشف الغمّه ضمن بیان حکایتی طولانی از سیره حکومتی آن حضرت در شهر کوفه، فردی از اهالی بصره به نام ابی مطر، در نقل بخشی از آن حکایت گوید:

«آن حضرت پس از اتفاقات گوناگون که در آن روز رخ داد، در حالی که لباس بسیار ساده به شکل و شمایل اعراب بدوی و اهالی روستا و عشایر بر تن داشت، وارد بازار کرباس‌فروشان شد. به فروشنده‌ای فرمود: پیراهنی به سه درهم می‌خواهم، وقتی فروشنده امام (ع) را شناخت؛ از خرید از او منصرف شد، و وارد مغازه‌ی دوم شد، دومی هم ایشان را شناخت و آن حضرت از خرید از وی خودداری کرد. سپس وارد مغازه‌ی سوم شد. فروشنده، نوجوانی بود. فَاتَى غُلَامًا حَدِيثًا فَاشْتَرَى مِنْهُ قَمِيصًا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ، نوجوان لباس فروش امام را نشناخت، و لذا امام هم از او پیراهنی آستین کوتاه که تا روی قدم‌های او را نمی‌پوشاند به سه درهم از او خریداری و همانجا، آن را بر تن کرد و حمد الهی را به جای آورد و از بازار بیرون رفت. پس از چند لحظه وقتی پدر نوجوان وارد مغازه شد و از جریان خرید پیراهن توسط خلیفه مسلمان مطلع گردید، به فرزندش عطاب کرد که پیراهن در حقیقت دو درهم قیمت داشته است. لذا خود را در باب الرجبه مسجد کوفه در حالی که مسلمانان در اطراف حضرت حلقه زده بودند به امام رسانید، دستان خود را دراز کرد تا یک درهم اضافه را به امیرالمؤمنین (ع) بپردازد و عرض کرد که لباس فروخته شده به شما بیش از دو درهم ارزش نداشته است. حضرت یک درهم اضافه را رد کرد و در پاسخ فرمود: *بَاعَنِي بِيْرَضَائِي وَ اَخَذْتُ بِيْرَضَاهُ* (مجلسی، ۱۴۱۰، ۴۰: ۳۳۲).

این نکته دقیق و جامعه‌شناسانه سیاسی در سیره آن حضرت مشهود است که وقتی مردم کارگزار و دولت‌مرد را در ردای قضاوت و قبای وکالت، در قامت مدیرکل، شهرداری، امام جمعه و مانند آن بشناسند، آن وقت است که به تدریج به طور غیر محسوس و حتی غیر ارادی خرید او از بازار و از قصاب و نانوا و میوه فروش و لبنیاتی تا تهیه سایر ملزومات زندگی با طبقه‌ی عامه مردم بسیار متفاوت خواهد شد. و همین است که پایه‌ی اصلی اختلاف طبقاتی و جنگ فقر و غنی و آلودگی اقتصادی و اشرافیت و پدید آمدن طبقه مرفه و پرتوقع و بی درد را رقم خواهد زد

و سنگ بنای این دیوار کج از همین نقطه‌ی ظریف شروع می‌شود که طبقه حاکمان رابطه‌ی اقتصادی مستقیم با مردم نداشته باشد و از انجام هر نوع فعالیت اقتصادی شخصی باز داشته شود. در روایتی از امالی شیخ طوسی از امام باقر(ع) نقل است که در مورد سیره زمامداری حضرت امیر(ع) فرمود: «لَقَدْ وُلِّيَ النَّاسَ خَمْسَ سِنِينَ فَمَا وَضَعَ آجْرَهُ عَلَى آجْرَةٍ وَلَا لَبَنَةً عَلَى لَبَنَةٍ وَلَا أَقْطَعَ قَطِيعَةً وَلَا أَوْرَثَ بَيْضَاءَ وَلَا حُمْرَاءَ إِلَّا سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَضَلَّتْ مِنْ عَطَايَاهُ أَرَادَ أَنْ يَبْتَاعَ لِأَهْلِيهِ بِهَا خَادِمًا» (همان: ۳۳۹). امیرالمؤمنین(ع) پنج سال ولایت مردم را بر عهده داشت، در این مدت آجری بر آجر و خشتی بر خشت نهاد، چیزی از بیت‌المال برای خود جدا نکرد، سفید و قرمز، نقره و طلا) به ارث نگذاشت، به جز ۷۰۰ درهم که باقیمانده عطائش بود و می‌خواست با آن خادمی را برای اهلیش خریداری کند.

طبق روایتی دیگر به ابن عباس که از طرف حضرت ولایت داشت فرمود: «لَا يَكُنْ حَظُّكَ فِي وَلَا يَتِكَ مَالًا تَسْتَهْدُهُ وَلَا غَيْظًا تَسْتَهْبِيهِ وَ لَكِنْ إِمَانَةً بَاطِلٍ وَإِحْيَاءَ حَقِّ» (همان: ۳۲۸). بهره‌ای که در سایه زمامداری خود از آن بدست می‌آوری، مال و ثروتی نباشد که از آن بهره‌بری یا غیظ و اندوهی نباشد که با زمامداری خود آن را درمان کنی، بلکه در ولایت خویش تنها بهره‌ی خود را در امات‌های باطل و احیاء حق را جستجو کن.

و روایات بسیاری دیگر که از سیره و زمامداری آن امام عظیم‌الشأن به طور متواتر نقل است و نشان می‌دهد، فعالیت اقتصادی هم برای زمامدار هم برای نظام سیاسی با امولا شبهه‌ناک و آلوده‌ای که باخود می‌آورد همچون سمی مهلک، خطر از هم پاشیدگی و فساد از درون را پدید می‌آورد و ازین رو به شدت باید با آن برخورد حاکمیتی و قدرتمندانه داشت.

در پایان تذکر این نکته لازم است که تفاوت زمان و شرایط فرهنگی و اجتماعی محیطی زمان صدر اسلام با زمان معاصر، در بیان بالا مورد لحاظ است و غرض آن نیست که طابق النعل بالنعل همان رفتار و حرکت امام(ع) کپی‌برداری شود. هدف تأکید بر آن روح اساسی سیره علوی در زمامداری است و بیان آنچه در فقه اسلامی انعکاس یافته است می‌باشد.

فعالیت اقتصادی کارگزاران از بُعد فردی و غیر حاکمیتی امری مکروه، مرجوح و مورد نهی شرعی و مبعوض الهی است و همین موضوع از نگاه حاکمیتی و فقه اجتماعی و وظایفی که نظام سیاسی در اقامه احکام و شریعت دارد و تلاشی که در جهت صیانت جامعه و قدرت از آفات و

بیماری‌ها و ویروس‌های مختلف باید کند، اعلام ممنوعیت فعالیت اقتصادی کارگزاران در رأس این وظایف بر اساس شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی حاضر است. و الا سایر تلاش‌های نصیحتی و امر به معروف و نهی از منکرها و نظارت‌ها و دخالت سازمان‌های حاکمیتی برای جلوگیری از بی‌نظمی مالی و تلاش قوه قضائیه در جلوگیری از رخنه فساد و ناپاکی اقتصادی در بدنه نظام و جامعه به تنهایی مادامی که فعالیت اقتصادی حاکمان مشروع تلقی و به رسمیت شناخته شود راه به جایی نخواهد برد. حتی آنچه که در قانون اساسی هم پیش‌بینی شده مبنی بر اعلام دارایی مسئولان پیش از مسئولیت و بعد از مسئولیت هم چندان شفافبخش نیست چون اگر فعالیت اقتصادی روا باشد، ممکن است شخصی با فعالیت اقتصادی خود به ثروت‌های کلانی دست پیدا کند، که در ظاهر هم هیچ حرامی را مرتکب نشده باشد. ولی جدا از کارهای حرامی مثل رشوه و رانت و پول‌شویی و غضب و سایر کارهای محرم دیگر، بسیاری از کارهای اقتصادی است که در ظاهر جایز است ولی بر اثر ارتباط با مدیران و کارگزاران حکومتی و تأثیری که قدرت بر آنها دارد به به کار حرام مبدل می‌شوند. و چنانچه شرح آن گذشت در تجربه‌ی حاکمیتی به خوبی واضح است که چه بسیار مدیران و کارگزاران ساده‌زیستی که از گوشه‌ی انزوا و حتی سیاه چال‌های زندان پهلوی و در خانواده‌ای فقیر و روستایی و طبقات پایین جامعه، که پس از دوره‌ای وکالت و وزارت و ریاست و تکیه زدن بر یک شرکت دولتی و مدیر کلی و استانداری و غیره، به ثروتی دست پیدا کردند که محیر العقول است و هیچ‌یک از تدابیر پیش‌بینی شده برای جلوگیری از فساد و سیستم‌های تأسیس شده برای این هدف، نتوانسته بر این بیماری فائق آید.

اکنون بر اساس آموزه‌های فقه حکومتی اسلامی به آن نکته‌ای که همچون کبریت احمر است واقف خواهیم شد، وضع قانون و اعلام حکمی که هم علاج است و هم پیشگیری و می‌تواند تضمین‌کننده قانون اعلام دارایی‌های مسئولان باشد و می‌تواند مکمل تلاش‌های دستگاه‌های نظارتی و قضایی محسوب شود، تصویب یک قانون و یا اعلام یک حکم حکومتی مبنی بر اینکه: «هر نوع فعالیت اقتصادی کارگزاران ممنوع است» و طبق آن هر مسئولی باید پیش از پذیرش مسئولیت بین کار اقتصادی و پذیرش مدیریت و مسئولیت یکی را برگزیند. بدیهی است این قانون به عنوان ماده واحده نیازمند تفصیل و شرح خواهد بود.

به بیان دیگر راه حل فقه اسلامی بویژه فقه حکومتی برای مصونیت نظام سیاسی از فساد اقتصادی و حمایت و صیانت از طهارت مالی آن، ایجاد گسست و شکاف عمیق میان زور زور است. هرگاه رابطه‌ای خرد ولو در حد نازلترین لایه میان مقوله پول (زر) و مقوله قدرت (زور) شکل گرفت، به صدا درآمدن زنگ و آژیر خطر تحقق غده‌ی سرطانی فساد را باید شنید. اگر امیرالمؤمنین (ع) حتی راضی نمی‌شود پیراهن را از فروشنده خریداری کند که او را به عنوان خلیفه شناخته است؛ برای جلوگیری از تحقق چنین رابطه معنی‌داری است؛ سیره‌ای که کاملاً خلاف متعارف و ذهنیت جوامع انسانی است؛ ولی در سیره علوی درخت ممنوعه است. چون این نقطه است که به تدریج نان برشته، گوشت فیله‌ی مخصوص، شیر و ماست ویژه، غسل فلان و لباس کذا و... همچون سیلی روانه‌ی محیط زندگی دولت‌مردان می‌شود و همراه خود ویروس ناپاکی و میکروب فساد مالی را در درون کل نظام و حکومت تعبیه می‌کند، و همچون رخنه‌ریزی که بر دیواره‌ی سدّی مستحکم پدید آید، تمام ارزش‌ها و خوبی‌ها و کمالات جامعه را با سیل بنیان برافکن خود نابود می‌کند، تحقق شکاف همان و ریزش سدّ پولادین همان؛ پس باید از کانون اصلی فساد که تشکیل رابطه میان زر و زور است با تمامی قوا و توان جلوگیری کرد؛ ولو در حد جلوگیری از مباحثات اولیه و به عنوان منطقه‌ی فراغ باشد.

منابع

- اردبیلی، محقق (۱۴۰۳)؛ مجمع الفائدة والبرهان، جلد ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰)؛ تحریر الاحکام الشرعیه علی المذهب الامامیه، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی (محقق)، جعفر ابن حسن (۱۴۰۸)؛ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- طوسی، ابوجعفر، (۱۳۸۷)؛ المسبوط فی الفقه، تهران، المکتبه الرضویه.
- مجلسی، علامه محمد باقر (۱۴۱۰)؛ بحارالانوار، بیروت، مؤسسه طبع والنشر.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)؛ جواهر الکلام، بیروت، دار الاحیاء تراث عربی.